

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه روم (جله اول)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۴/۰۴/۹۷

سوره مبارکه روم، از سوره‌هایی است که برای شب‌های قدر بخصوص شب یست و سوم است. ما هم سعی می‌کنیم تکلیف خودمان را برای شب‌های قدر مشخص کنیم.

با سوره عنکبوت، یاد گرفتیم که باید توحید، باور و جهادمان را اصلاح کنیم. سوره مبارکه روم هم برای شب‌های قدر انتخاب شده است. به نظر بنده که البته نظری ذوقی است و نمی‌دانم چقدر درست است، سوره مبارکه روم عروس دوم قرآن است. از نظر زیبایی، طراوت و جذابیت، مانند سوره مبارکه الرحمن است که عروس اول قرآن است. می‌توان گفت در این سوره، به نسبت تعداد آیاتش، حجم آیه‌های بیان شده زیاد است.

در این سوره ارتباط آیه و دین، آیه و وعده، آیه و دین و مثل اهمیت دارد. اگر کسی بخواهد تفکر بنیادی قرآن را بررسی کند، تفکری که عین «یَعْقِلُونَ» باشد، باید سراغ سوره مبارکه روم بیاید. برای فعال کردن تفکر و عقل، همین یک سوره کافی است. البته این تاکید به این جهت است که قدر این سوره‌ها را بیشتر بدانیم.

خصوصیت این سوره، تفکری بودن آن است. اگر کسی بخواهد تفکر را به معنای تفکر قرآنی و امتیاز آن نسبت به سایر تفکرهای رایج را درک کند، سوره روم بخواند.

سوره مبارکه روم:

الم ﴿۱﴾

غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿۲﴾

در ابتدای سوره، اتفاقی مطرح می‌شود و آن شکست رومیان از ایرانیان است.

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣٣﴾

بعد از شکست، رومیان حریف خود که ایرانیان هستند را، شکست می‌دهند. این دو کشور در زمان خودشان دو ابر قدرت بودند که ایمان به خدا هم در آن بلاد حاکم نبوده و با هم درگیر می‌شوند.

فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٣٤﴾

خداوند خبر می‌دهد که به محض شکست ایرانیان، مومنین خوشحالی کردند. قانون‌های الهی فرقی نمی‌کند. می‌توان از این زاویه به این شادی مومنون نگاه کنیم که آن‌ها همان ابتدا که خداوند در مقام وحی خبر شکست ایرانیان را ابلاغ کرد، شادی نکردند و منتظر ماندند تا این شکست محقق شود. مگر مومن نبودند؟! مگر به حکم و حرف خدا ایمان نداشتند؟ پس چرا همان ابتدا باور نکردند و خوشحال نشدند؟!

حالت دیگر این است که مومنون کار خطایی نکردند و بعد از شکست، شادی کردند و این امری طبیعی است. این صحبت درست است اما زمانی که خداوند وعده‌ای می‌دهد، وعده‌اش هم عین تحقق آن است. وعده خداوند است و نه بشر! وقتی می‌فرماید «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱، همان لحظه دل مومن باید از این وعده الهی که «نمی‌توانند نور خدا را خاموش کنند»، قرص و محکم شود. این بسیار ناپسند است که نتوانیم کلام خدا را عین یک رخداد ببینیم. البته درست است که انسان محسوس‌گر است اما باید کم‌کم تمرین کرد.

بَنَصْرٍ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٥٥﴾

هنگام تلاوت این آیات، صدای گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده می‌شود. خداوند می‌فرماید شما هیچ محاسبه‌ای برای شکست ایرانیان نداشتید اما این امر اتفاق افتاد و از ضعف این دو ابر قدرت، اسلام در عالم گسترده شد. این گسترش اسلام بنصرالله بود و نه به دست مسلمانان. یاری خدا بود که این دو قدرت با هم درگیر شوند و قوای یکدیگر را مضمحل کنند و نتیجه این شود که در عالم آمادگی برای گسترش اسلام ایجاد شود.

در این عالم همه چیز نسبی است. ممکن است یک دودمان در اثر یک بیماری یا مردم شهری در اثر خشکسالی، از بین بروند. در این دنیا پیش‌بینی و پیشگویی کردن، شدنی نیست. اما خداوند در همین بستر نامطمئن و ناپایدار، وعده‌هایی داده است که نه امکان تحقق است و نه مثل تحقق بلکه عین تحقق است. در این شرایط خداوند فرمود

^۱سوره صف، آیه ۸

همه امپراتورهای عالم از بین خواهند رفت. مردم در مواجهه با این وعده دو گروه شدند؛ یک گروه همان زمان که شنیدند قبول کردند و گروه دیگر صبر کردند تا تحقق این وعده را ببینند. گروهی که این وعده را پذیرفت، مشغول کادرسازی و فعالیت شدند. وقتی گفته می‌شود ۲۵ سال دیگر اسرائیل وجود نخواهد داشت، برای باور این وعده چه کردید؟ زبان یاد گرفتید؟ قرآن یاد گرفتید؟ کادری آماده کردید که سال‌ها بعد، مبلغ میلیاردها انسان باشد؟ یا صبر می‌کنید که این وعده محقق شود و بعد دست به کار شوید؟ خیال کردید اخبار خداوند مانند اخبار مردم است؟ فرض کنید همین امروز بگویند عربستان از بین رفت و مراسم حج به دست شما انجام شود. شما برای معارف دینی مردمی که حج می‌آیند چه کرده‌اید و چه تعداد مبلغ دارید؟ هیچ! من باید با شنیدن وعده خدا، وعده را محقق بینم و به دنبال فکر و برنامه برای آن وعده باشم. مثلاً بگویند همه امپراتورهای عالم فتح شده‌اند، تازه ابتدای کار و آموزش توحید است. کدام کتاب و برنامه را آماده کرده‌اید؟ برای این مسائل است که هق‌هق گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می‌شنویم.

سوال: چرا خداوند از کلمه «نصر» استفاده کرده و نصر را به خودش نسبت داده است؟

- خداوند در قرآن عرفی برای استفاده از کلمات دارد؛ مثلاً «نصر» را به غیر خودش نسبت نمی‌دهد اما «عون» را ممکن است به غیر خودش نسبت دهد. «نصر» به معنای یاری خاص در مقابل مخالف است؛ یاری که از ناحیه خود خداوند است.

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

امام خمینی (ره) می‌فرمایند، چقدر این انسان کوتاه فکر است که لازم است خداوند این حرف را در کلام خودش جاری کند؛ یعنی لازم است حتماً بگوید «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَهُ»^۲ و با این حال، باز هم عده‌ای نمی‌پذیرند. شاید بپذیرند اما به یک علم قابل ارجاع تبدیل نمی‌شود. مانند حضرت نوح (علیه السلام) که به ایشان وحی شد که با این مردم صحبت نکن و کشتی را بساز. ساختن این کشتی، ۳۰ سال طول کشید. تا قبل از ساختن کشتی فقط دعوت حضرت را نمی‌پذیرفتند، بعد از ساختن کشتی هر روز به سراغ ایشان می‌آمدند و می‌پرسیدند چه می‌سازی؟ حضرت جواب می‌داد که کشتی است. ساخت کشتی با چه ابعادی، آن هم وسط خشکی که به راحتی نمی‌توان آن را به آب و دریا رساند! و در جواب به حضرت می‌گویند جاهل و سفیه! ایشان جواب می‌دهند که خدا وعده داده هر کس به

^۲ سوره روم، آیه ۶

من ایمان آورد، به وسیله این کشتی نجات پیدا می‌کند. وعده خدا را باور کرده است. هر روز هم برای آمدن عذاب دعا نکرد. دعا کرد که؛ «قَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ»^۳ این دعا نشان می‌دهد که ۳۰ سال گذشته و نهایتاً حضرت اینگونه دعا می‌کنند. گویا نزدیک است حضرت نوح (علیه السلام) را بکشند. نمی‌گویند وعده تو کی محقق می‌شود و من به وعده تو ایمان آوردم. حضرت از همان روز که کشتی را ساختند، به وعده باور داشتند و انسان‌ها را نجات یافته در نظر گرفتند. تنها صورتی از عالم عوض شد، با این وجود این اعتقاد برای افرادی که باور داشتند، باقی ماند. اما کسی که باور نداشت، سوار کشتی نشد، حتی پسر نبی خدا.

بحث وعده بسیار مهم است. معامله ما با خدا و وعده‌هایش، مثل وعده‌هایی است که مردم به یکدیگر می‌دهند. وقتی خدا می‌گوید اگر کسی فلان کار را انجام دهد، عذابش می‌کنم به این معنا نیست که عذابش می‌کنم، بلکه عذابش کرد! «تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ»^۴ عذاب خدا سنگین است. ما باید به این شکل باور کنیم که اگر گناهی انجام دادیم که خداوند عذاب مشخصی برایش وعده داده است، با انجام آن گناه همان عذاب محقق شده است. در صورتی که می‌گوییم هنوز جهنم و بهشت را ندیده‌ایم پس تا محقق شدنش، باور نمی‌کنیم!

معامله ما با وعده‌ها باید جدی‌تر شود. تمام قرآن وعده است. وعده یعنی قول خدا و تحقق در ذهن مخاطب است که از هم فاصله دارد و نه در عین و نفس. آنقدر فاصله دارد که خیال می‌کند ممکن است تخلف پذیر باشد! چون وعده خدا عین تحقق است.

انسان تا زمانی که در دنیا است، ممکن است دچار حبط عمل شود و نمی‌تواند دینش را تضمین کند و به خدا می‌گوید من نمی‌خواستم با ربوبیت و وعده‌های مخالفت کنم. اما تفاوت زیادی بین کسی است که در بهشت زندگی می‌کند و طعم بهشت را چشیده با کسی که احساس می‌کند که بهشت امری است که بعداً تجربه‌اش خواهد کرد. چگونه یک انسان می‌تواند طعم رحمت خاص الهی را بچشد و بعد دیگر آن را نخواهد؟! گاهی ما انسان‌ها معامله‌هایی با خدا داریم که با اطرافیان مورد اعتمادمان نداریم!.. چقدر این خدا مظلوم است و اهل تنبیه نیست.. خداوند می‌فرماید بطش من شدید است اما رحمتش سبقت دارد. چگونه می‌توان این دو مسئله را کنار هم قرار داد؟

^۳ سوره قمر، آیه ۱۰

^۴ سوره حج، آیه ۲

«يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»^۵؛ در روایت داریم همین کریم بودن خداوند باعث فریب خوردن انسان شده است..

ما با سوره‌ای مواجه هستیم که بر نقاط حساس انسان دست می‌گذارد. با این سوره همراه شویم و ببینیم ایراد عدم ایمان انسان به وعده الهی را چگونه حل خواهد کرد.

راهکار سوره روم این است که به شدت صحنه را خراب می‌کند و انسانی را به تصویر می‌کشد که با نگاه کردن به آن حال اش بد می‌شود، سپس مدل صحیح و درستش را ارائه می‌دهد.

در ابتدای کار با حادثه‌ای شروع می‌کند که ظاهراً خوب است اما با تحلیل کردن متوجه می‌شویم زیاد هم خوب نیست تا جایی که به گنه آن که می‌رسیم، می‌بینیم خیلی بد شده است. تا آخر سوره به شکل معجزه گونه‌ای به بیان زیبایی‌های عالم در حوزه انسان می‌پردازد و از نظر هنری، سوره بسیار ویژه‌ای است.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿٧﴾

در این آیه در مورد اینکه چه کسانی «يَعْلَمُونَ» بودند، صحبت نمی‌کند. خودمان باید متوجه شویم که منظور از مومنون، ایرانیان یا رومیان هستند.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿٨﴾

علت این سطحی‌نگری را عدم تفکر بیان می‌کند. عدم تفکر در «أَنفُسِهِمْ». جا دارد انسان با شنیدن این آیات جان دهد. در نفس تفکر نکردند؛ یعنی کشف نکردند که «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ». یعنی ما به ازای این تفکر در نفس، معادل این گزاره شد؛ یعنی اگر تا الان این گزاره برای کسی تحقق پیدا نکرده و متوجه نشده است، یعنی در نفس خود تفکر نکرده است. این انسان از هر چیز، فقط ظاهر آن را می‌بیند و نمی‌تواند آخرت آن را ببیند.

^۵ سوره انفطار، آیه ۶

أَوَّلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

اشکال دوم این است که در زمین سیر ندارند؛ یعنی انسان عاقبت کسانی که قبل او بوده‌اند را نداند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾

دو تعبیر برای این آیه گفته شده است.

۱. عاقبت کسانی که کارهای زشت انجام داده‌اند این است که بد می‌شوند.

۲. هر کس بدی کند، عاقبتش تکذیب آیات خداوند است. در نتیجه تکذیب آیات خدا، محصول بدی کردن است و بدی، تکذیب می‌آورد.

«سوء» یعنی کار بدی که جلوه داشته باشد. بر اساس این آیه انسان باید به خودش رحم کند. حتی اگر یک درصد هم این آیه درست باشد، اتفاق بسیار بدی می‌افتد و آیه خطرناکی می‌شود. به این خاطر که هر بدی که از انسان صادر می‌شود، محصولش بدی نیست. ای کاش محصولش بدی بود! عده‌ای هم به این سمت رفته‌اند. هر بدی که از انسان صادر می‌شود، محصولش تکذیب آیات خداوند است. این از خود جهنم نیز بدتر است. مانند این است که بگویند هر بدی که از انسان صادر می‌شود، محصولش تکذیب خداوند است. تکذیب آیات خدا، تکذیب خداوند است. این انسان رفته رفته احکام، دین، قرآن و پیامبر و.... را تکذیب می‌کند.

«وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»؛ میل و گرایش نسبت به آیه ندارند. مثلاً به او می‌گویند که این کتاب قرآن است. می‌گوید باشد! می‌گویند چند آیه از آن را بخوان، می‌گوید آن‌ها که خواندند چه شد که من بخوانم؟! به این حالت استهزاء می‌گویند. «استهزاء» یعنی نمی‌گوید این کتاب و آیات چیز بدی است؛ حالت طردکنندگی دارد. مثل بچه‌ای که غذایی را دوست ندارد. او نمی‌گوید این غذا بد است، می‌گوید من دوستش ندارم. حالت استهزاء به این شکل است. طرد می‌کند. انسان گاهی می‌بیند، ذائقه‌اش نسبت به نماز یا نماز اول وقت کور شده است، حس و حال عبادت ندارد. این موارد به دلیل تک تک بدی‌هایی است که مرتکب می‌شویم.

تا این بخش از آیات، حال بدی ایجاد می‌شود.

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١٣﴾

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾

از این آیه به بعد، حال خوبی ایجاد می‌شود. در این آیات تا پایان سوره، دو سوال مهم را جواب می‌دهد؛ تفکر

در نفس چیست؟ سیر در زمین باید چگونه باشد؟

جواب این سوالات را باید بدانیم تا غفلت ما از آخرت برداشته شود. این سوره ادعا دارد که می‌تواند ظاهرینی حیات دنیا را از انسان‌ها بگیرد و غفلت از آخرت را از آنها برباید. این رسالت بسیار خاصی است.

خواندن آیات این سوره روش‌های خاصی دارد. لازم است ادامه بحث نیز شنیده شود که خوبی‌های سوره را هم ببینیم و نه فقط تلخی‌ها و بدی‌ها را بشنویم.

صلواتی ختم بفرمایید.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات